

دفاتر اسناد به وظیفه قانونی خود عمل می کنند

تنظیم وکالت‌نامه توسط دفاتر اسناد رسمی مغایر کدامیک از قوانین و مقررات یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه است که سردفتر متهم به کمک به فراریان مالیاتی شده است؟ برعکس در صورت عدم تنظیم وکالت، به شرح قسمت اخیر ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی، موکل حق شکایت از سردفتر و تعقیب انتظامی وی را خواهد داشت.

۴- ادعا شده است که دولت به دفاتر اسناد رسمی اشرافی نداشته و اطلاعات موجود در دفاتر اسناد رسمی در اختیار دولت قرار نمی‌گیرد. حال آنکه طبق قوانین متعدد دفاتر اسناد رسمی اطلاعات اسناد تنظیمی را در اختیار دولت قرار می‌دهند.
وفق ماده ۱۸۵ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ سردفتر مکلف است در کلیه مواردی که مبادرت به تنظیم سند انتقال عین یا منافع املاک می‌نماید، فهرست خلاصه معاملات در ماه را تا پایان ماه بعد در مقابل اخذ رسید به اداره امور مالیاتی ذی‌ربط در محل تسلیم نماید و نیز وفق قسمت اخیر تبصره (۱) ماده ۲۲ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷، فهرست نقل و انتقالات انجام‌شده بابت وسایل نقلیه موتوروی را هر ماه و حداکثر تا ۱۵ ماه بعد طبق فرم یا روشی که توسط سازمان امور مالیاتی کشور پیش‌بینی خواهد کرد به اداره امور مالیاتی ذی‌ربط ارسال نماید. و نیز وفق تبصره (۳) الحاقی به ماده ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم، دفاتر اسناد رسمی در هر مورد که نسبت به تنظیم اسناد وکالتی (بلاغزل) نسبت به اموال منقول و غیرمنقول و حقوق مالی اقدام می‌نمایند موظف‌اند یک نسخه از اسناد تنظیمی را حداکثر ظرف مدت یک ماه به سازمان امور مالیاتی کشور ارسال کنند.

وفق مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مالیات‌های مستقیم، اداره امور مالیاتی می‌تواند اسناد و مدارکی را که حاکی از تحصیل درآمد باشد از دفتر اسناد رسمی مطالبه نماید و در کلیه موارد مذکور در صورت استنکاف دفترخانه از ارسال آمار و یا ارائه اسناد و مدارک مورد نیاز سازمان امور مالیاتی، سردفتر تحت تعقیب انتظامی قرار خواهد گرفت. همچنین وفق ماده ۷۳ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ دفترخانه باید هر شش ماه مورد بازرسی اداره امور مالیاتی و یا سازمان بازرسی کل کشور و یا سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و با کانون سردفتران و دفتریاران قرار گیرد و سایر ادارات که نیاز به بازرسی دفترخانه داشته باشند یا هماهنگی و حضور بازرسی سازمان ثبت می‌توانند دفترخانه را مورد بازرسی قرار دهند. لذا کلیه اطلاعات و اسناد و مدارک تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی چه از طریق ارسال آمار و چه از طریق بازرسی توسط سازمان امور مالیاتی یا ادارات دولتی در اختیار دولت و حامیت می‌باشد.

۵- از تاریخ ۲۵/۶/۱۳۹۲ با اجرای ثبت آتی اسناد، کلیه اسناد دفترخانه در سامانه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور منعکس و در صورتی‌که ادارات دولتی نیاز به هرگونه اطلاعاتی را‌چ‌به اسناد و مدارک تنظیم اسناد در هریک از دفترخانه‌ها داشته باشند از طریق سازمان متبوع نیز می‌توانند اقدام نمایند. لذا دفاتر اسناد رسمی در شفاف‌سازی انجام معاملات و قرارداده‌ا، ارتباط تنگاتنگی با نهادهای دولتی داشته و اتهام به عدم ارائه آمار و اطلاعات، کذب محض می‌باشد.

۶- درخصوص بررسی آثار تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های دولت در مواردی مانند پول‌شویی و غیره در دفاتر اسناد رسمی، اشعار می‌دارد:
قانون‌گذار با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک و نیز قانون دفاتر اسناد رسمی، قصد نظارت مستقیم بر فعالیت‌های مستقیم دولت و مردم داشته و بهترین مرجع برای بررسی‌های اقتصادی واجتماعی، دفاتر اسناد رسمی هستند. لکن متأسفانه با همه‌هایی که طی این ایام به این نهاد پرازش می‌شود قصد کمرنگ‌نمودن آن را داشته و در نتیجه با اقداماتی جهت خراج انجام معاملاتی مانند خودرو، املاک و غیره از حیطه وظایف دفاتر اسناد رسمی، علاوه بر بروز مشکلات حقوقی فراوان برای مردم در نتیجه تنظیم ناکارآمد این معاملات نزد سایر مراجع غیرمتخصص مواردی مانند بررسی ممنوع‌المعامله بودن معاملین اجرای قانون امور حسبی درخصوص صفار و محجورین اخذ گواهی انحصار وراثت و مالیات بر ارث و غیره دچار خدشه شده و مراجعات مردم به محاکم قضایی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.
کمااینکه اعلام شده سالانه ۴۰۰ هزار پاسخ توسط اداره راهنمایی و رانندگی به مراجع قضایی بابت نقل‌وانتقال خودرو داده می‌شود که به معنی تشکیل حداقل سالانه ۴۰۰ هزار فقره پرونده در محاکم دادگستری بابت نقل‌وانتقالات خودروهایی است که برای تنظیم سند به دفترخانه اسناد رسمی مراجعه ننموده‌اند. همچنین نظارت بر اجرای قانون پول‌شویی و معانعت از ایجاد و یا توسعه راتد در انجام معاملات و قرارداده‌ا از طریق دفاتر اسناد رسمی به‌راحتی امکانپذیر بوده و عملاً دفترخانه‌های اسناد رسمی یکی از بازوان پرتوان قوه قضائیه و حکومت در اجرای سیاست‌های شفاف‌سازی معاملات می‌باشند، لذا به‌جای متهم‌نمودن دفاتر اسناد رسمی در همکاری با فراریان مالیاتی و ایراد اتهام به سایر تخلفات که ارتباطی به فعالیت دفاتر اسناد رسمی نداشته و ندارد بهتر است علت و عوامل این‌گونه جرائم و تخلفات آسیب‌شناسی و مرتفع گردیده و از امکانات دفاتر اسناد رسمی که موفق‌ترین بخش خصوصی تحت نظر حاکمیت در تاریخ کشور بوده و توسط متخصصین کارآموده و مجرب به علم حقوق و علوم اجتماعی اداره می‌شوند استفاده بهینه گردد.

شرق: مشکل کودکان دوتابعیتی از معضلات همیشگی است؛ معضلی که بعد از تبدیل‌شدن ایران به حاشیه‌ای امن برای مهاجران افغان بزرگ‌تر شد. کودکانی که به دلیل داشتن پدر بدون شناسنامه و غیرایرانی، بی‌هویت می‌ماندند و خودشان نیز بدون سرزمین، دوران کودکی خود را طی می‌کردند؛ حتی فرصت مدرسه‌رفتن برایش فراهم نمی‌شد تنها می‌گذاشتند. در این زمینه، آمارهای متفاوتی موجود است و می‌توان از میان آنها این مطلب را استنباط کرد که حدود صد هزار کودک بی‌شناسنامه در جامعه زندگی می‌کنند؛ کودکانی که عمداً از مادر ایرانی و پدری افغان یا عراقی به دنیا آمده‌اند. این ماجرا را از زوایای مختلفی نیز می‌توان بررسی کرد. براساس بند دو ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، کسی که پدرش ایرانی است، ایرانی می‌ماند. به عبارتی تابعیت ایرانی از طریق مادر به فرزندان متولدشده در ایران منتقل نمی‌شود؛ ازاین‌رو فرزندان زن ایرانی دارای همسر بیگانه فقط در صورتی ایرانی محسوب می‌شوند که تا ۱۸ سالگی در ایران بمانند. به‌طور عمده این ازدواج‌ها برای برخورداری از وضعیت ثابت اقامت در ایران مورد استقبال مهاجران است؛ مثلاً ازدواج افغانستانی‌ها با زنان ایرانی و نبود تقید و تعهد آنان به سرپرستی خانواده و رهاکردن همسر باعث بروز مشکلات فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی در شهرها شده است. شاید درنظرگرفتن همین مسائل بود که پس از روی‌کارآمدن دولت تدبیر و امید، مسئولان نهادهای اجتماعی بر آن شدند تا درصد رفع این مشکل برپاییند. در این زمینه شهیدخت مولاولردی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، در گزارشی از عملکرد سالانه این معاونت که در شهریور سال ۹۳ منتشر شد، نوشت با توجه به خلا موجود در «قانون تعیین تکلیف فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، مصوب ۱۳۹۵ و بی‌نتیجه‌ماندن طرح اصلاح قانون مذکور که از سوی نمایندگان مطرح و به دلیل بار مالی و ایراد شورای نگهبان دو سال است که مسکوت مانده، ضرورت اصلاح قانون در این زمینه در جهت رفع مشکل بی‌تابعیتی یا پیگیری طرح مذکور از سوی این معاونت احساس شده. وی ادامه می‌دهد که در این راستا با «رئیس‌جمهور مکاتبه شده و با ارائه گزارش نقد و بررسی قانون در این مورد و پنج درخواست، پیگیری از طریق معاونت حقوقی و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط، انجام شده است. خاتم مولاولردی در اواخر سال ۹۳ در دیدار با خبرنگاران زن افغان اعلام کرد: «رفع مشکل بی‌تابعیتی زنان ایرانی که با مردان افغان ازدواج می‌کنند، در دولت‌های مختلف مطرح بوده و حتی مجلس شورای اسلامی نیز در این دو زمینه کار کرده است. ما مجدداً این موضوع را بررسی و گزارشی

درباره آن به رئیس‌جمهور ارائه کردیم». اظهارات سایر مسئولان دولتی نیز مؤید این امر است که دولت کام‌هایی را در جهت اعطای چنین کاری برداشته است؛ مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری، از طرح بحث در مرجع ملی حقوق کودک خبر داده و گفته است: «در مرجع ملی حقوق کودک برای شناسنامه‌دارشدن این کودکان تلاش می‌کنیم و در آینده چندنهاد‌دور امیدواریم کودک بدون هویتی نداشته باشیم». باین‌همه به نظر می‌رسد هنوز این برنامه جنبه عملی پیدا نکرده است. در تاریخ ۱۱ اسفند ۹۳ شورای عالی رفاه مواردی را به شرح زیر به تصویب رساند: «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی موظف است با همکاری وزارت کشور و سازمان ثبت احوال کشور در شش ماه سازوکار الزام را برای حل مسائل هویتی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی فراهم کند». مصوبه‌ای که عده‌ای آن را نتیجه نامه‌نگاری‌های مطرح‌شده می‌دانند.

سال گذشته نیز طرحی دوفوریتی به مجلس اعطا شد که مطابق آن قرار شد اعطای تابعیت به کودکانی که مادر ایرانی دارند بررسی شود؛ طرحی که امید زیادی را در دل خانواده‌های دارای فرزند دوتابعیتی روشن کرد، اما در جلسه بعدی، نمایندگان مجلس آن را رد کردند و دلیل اصلی برای رد آن طرح دوفوریتی، ایجاد بار مالی برای دولت بود. بار مالی آن و شبهه‌ای که این بار مالی مطابق اصل ۷۵ قانون اساسی ایجاد می‌کند، باعث شد این طرح به تصویب نرسد. مطابق این اصل، طرح‌های قانونی، پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان لوابح قانونی بیان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، درصورتی قابل طرح در مجلس است که در آن راه جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد. این در حالی است که این طرح هیچ راهی برای جبران بار مالی دادن شناسنامه ایجاد نکرده بود. با تصویب این طرح علاوه بر صدور شناسنامه، این کودکان شامل دریافت یارانه و همچنین خدمات بیمه‌ای می‌شدند و همین مسئله می‌توانست برای دولت بحران ایجاد کند.

جامعه

پیگیری نامه چهره‌های فرهنگی و اقتصادی به رئیس‌جمهوری برای مشخص‌شدن تکلیف کودکان دوتابعیتی

آنها هم وطن اند



این تصویر از مهری حسینی

اما پیگیری این پرونده تنها به سال گذشته بازمی‌گردد. در سال ۵۶، ۹۱ نفر از مدیران ارشد بخش خصوصی کشور، اقتصاددانان، حقوق‌دانان، استادان دانشکده حقوق و دانشکده‌های علوم انسانی به همراه محققان، هنرمندان، نویسندگان و شاعران کشور و همچنین پژوهشگران حقوق کودک و فعالان اجتماعی در حوزه کودکان و مدیران و مسئولان جراید کشور در نامه‌ای از دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور منتخب مردم، خواستند با تأمین مالی طرح مصوب در صحن علنی مجلس شورای اسلامی به رفع ایراد شورای نگهبان در این‌باره بپردازند تا این طرح صورت کامل قانونی به خود گرفته و قابلیت اجرا بیابد. مطابق این طرح فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی علاوه بر حق اقامت دائم در ایران همانند شهروند ایرانی، از حق تحصیل و بهداشت و رفاه رایگان، تأمین اجتماعی و یارانه برخوردار خواهند بود و همچنین تا ۱۹ سالگی از پرداخت تعرفه اقامت نیز معاف خواهند شد. در این نامه امضای چهره‌هایی مانند مرحوم توران میرهادی، محسن خلیلی‌عراقی، فرشید یزدانی، محسن رزانی، مرادتقوی ... ویدیه می‌شود. محسن خلیلی‌عراقی، اقتصاددان، کارآفرین و مدیرعامل شرکت بوتان، در سال ۱۳۹۴ ادر نامه‌ای به اسحاق جهانگیری، معاون رئیس‌جمهور درخواست کرده بود تدبیری برای وضعیت نابسامان کودکان دوتابعیتی اندیشیده شود. وی در یادداشتی که در اختیار روزنامه «شرق» قرار داد، درباره پیگیری دو نامه نوشته‌شده، بیان کرد: «در عریضه گذشته که به امضا عده کثیری از شخصیت‌های محترم انسان‌دوست و ازجمله این خدمت‌گزار نوشته شده بود، توجهیات کافی بیان شد که فرزندان معصومی که حاصل ازدواج مردان افغانستانی با زنان هم‌وطن‌مان می‌باشند، به علت فقدان شناسنامه و هویت ملی با بلاتکلیفی و عدم امکان تحصیل روبه‌رو هستند که فردای چنین فرزندان را تیره کرده و همچنین سبب مسائل وسیع اجتماعی و اقتصادی برای میهن‌مان خواهد بود. چه بخواهیم و چه نخواهیم، فرزندان حاصل از این‌گونه ازدواج‌ها، در کشورمان خواهند زیست و به

طرق مختلف اعاشه خواهند کرد؛ پس چه بهتر که برای این‌گونه فرزندان حاصل از ازدواج پیش‌گفته، حقوق یک فرد ایرانی را قائل شویم و امکان رشد و بالندگی سالم آنان را فراهم آوریم. در این رهگذر، چاره‌ای نداریم جز اینکه ازدواج مرد افغانی و زن ایرانی را معتبر بشماریم و به فرزندان حاصل از این ازدواج، هویتی ایرانی اعطا کنیم؛ همان‌طورکه ما در جامعه ناظریم مردان افغانستانی مقیم کشورمان درنهایت صمیمیت سخت‌ترین مشاغل را برعهده دارند و در جامعه ایرانی افرادی زحمت‌کش و مورد احترام هستند. بنابراین انصاف و انسان‌دوستی ایجاب می‌کند ما ازدواج این افراد و زنان ایرانی را به‌رسمیت بشناسیم و به حاصل ازدواج‌شان تابعیت ایرانی بدهیم.

از سوی دیگر زنان جوان بسیاری از نخبه‌ترین طبقات اجتماعی کشورمان هنگام تحصیل در خارج از کشور با مردان تبعه کشور مربوطه ازدواج کرده‌اند و زندگی تشکیل داده و صاحب سروسامانی شده‌اند و غالباً فرزندان آنان از تحصیلات عالیه و به واسطه پدر و مادرشان از مکتت کافی برخوردارند. هرآینه پیشنهاد فوق‌الاشاره مرتبط با مردان افغانستانی درساره این‌گونه ازدواج‌ها نیز پذیرفته شود، زنان ایرانی و فرزندانشان نیز تبعه میهن ما شناخته خواهند شد و از این رهگذر، این مادران از بلاتکلیفی بیرون آمده و فرزندان و همسران آنان نیز به سبب موقعیتی که کسب می‌کنند، مرادواتشان به میهن تسهیل شده و یک جریان جدید فرهنگی و اقتصادی با حداقل اینکه این جانب از آن مطلع نیستم؛ ولی آنچه افواها در جامعه گفته می‌شود تعداد این‌گونه زوج‌ها ده‌هاهزار مورد است. بنابراین خواسته مطروحه فوق‌که در اکثر کشورها و به‌خصوص کشورهای پیشرفته پذیرفته شده است، امری منطقی و قابل قبول است و ای‌کاش ما نیز به این رویه حسنه بپیوندیم و موجبات رضایت خداوند متعال و خلق خدا را فراهم کنیم.

نکته آخر آنکه ما از نتیجه مکاتبه‌ای که در آن زمان با ریاست محترم و محبوب جمهوری اسلامی انجام شد، بی‌خبریم و با این نوشته، نظر خود را مجدداً ابرام می‌کنیم و آرزومندیم که این خواسته به‌حق که مصلحت‌های ملی، میهنی و اسلامی را در بردارد، مورد تصویب و عمل مسئولان محترم میهن‌مان قرار گیرد». فرشید یزدانی یکی دیگر از اشخاصی است که نامه مذکور را امضا کرده است، او نیز در گفت‌وگو با «شرق» از نتیجه این نامه اظهار بی‌اطعای کرد.

تماس‌های خبرنگار «شرق»، برای پیگیری نامه ارسال‌شده به وزارت رفاه، در تماس با مسئولان این وزارتخانه بی‌نتیجه ماند. امیدواریم پس از انتشار این گزارش، مسئولان این وزارتخانه پاسخ خود را درباره این نامه و پیگیری وضعیت تابعیت کودکانی که مادر ایرانی دارند، به صورت روشن و واضح به روزنامه ارسال کنند.

و تحمل اندیشه مخالف سیاسی در جوانان می‌شود. این کارگروه در راستای توانمندسازی جوانان و برای تحقق مشارکت حداکثری جوانان در زمینه‌های دلخواهشان است. ما معتقدیم فعالان سیاسی جوان، با توجه وگو و مناظره در حوزه‌های مختلف قابلیت بالایی در حل مسائل مورد اختلاف می‌یابند و توانایی مذاکره و اقع‌سازی دیگر فعالان سیاسی را کسب می‌کنند و به‌این‌ترتیب برای امور مهم‌تر کشور آماده می‌شوند. با چنین کارکردی این کارگروه توجه ویژه‌ای به ارتقای منافع ملی از طریق کاهش اختلافات سیاسی و هم‌گرایی جوانان در تحقق آن خواهد داشت.

آگهی دعوت به گردهمایی اعضای کانون هموفیلی ایران در استان تهران

بدینوسیله از کلیه اعضای کانون هموفیلی ایران در استان تهران دعوت می‌شود جهت شرکت در جلسه گردهمایی اعضای کانون هموفیلی استان که در روز سه‌شنبه مورخه ۱۳۹۵/۹/۲ از ساعت ۱۵ در محل درمانگاه جامع به نشانی خیابان فلسطین شمالی تقاطع زرتشت برگزار خواهد شد، شرکت فرمایند.

دستور جلسه:

۱- ارائه گزارش عملکرد مدیر دفتر نمایندگی کانون هموفیلی ایران در استان تهران

۲- ارائه گزارش مالی توسط خزانه دار دفتر نمایندگی کانون هموفیلی ایران در استان تهران

۳- انتخاب نمایندگان بیماران و اعضای کانون هموفیلی استان یا اعضای مجمع عمومی کانون هموفیلی ایران

از کلیه متقاضیان حائز شرایط کاندیداتوری نمایندگان بیماران و اعضای کانون هموفیلی استان و عضویت مجمع عمومی کانون هموفیلی ایران دعوت می‌شود جهت تکمیل فرم تقاضای کاندیداتوری و ارائه مدارک حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۵/۹/۲۰ به دفتر کانون هموفیلی استان تهران واقع در خیابان وصال شیرازی خیابان شهیدعباس شفیعی پلاک ۳ طبقه زیرهمکف مراجعه نمایند.

مدیر دفتر نمایندگی کانون هموفیلی ایران در استان تهران

بخشی از کنجکاو‌های من



داوود علی‌بابایی
مدیرمسئول انتشارات امید فردا

● آنچه امروز در رسانه‌ها و فضای مجازی می‌بینم، آنچنان درآرور است که به‌عنوان یک ناشر و یک نویسنده نتوانستم با روی حق بگذارم و از انصاف نکویم. بنده مدیرمسئول انتشارات امید فردا هستم که در خرداد سال ۱۳۹۳ به علت بدهی مالی (داشتن شاکلی خصوصی) متأثر از کسادی بازار نشر و کتاب، به زندان افتادم. در تیر ماه که با قرار وثیقه به مرخصی آمدم، ناامید از شهر و خسته از روزگار دست‌به‌قلم شدم. چون از همه مسئولان استمداد کرده و دست خالی برگشته بودم و مشکلات مالی چهار سال گریبانم را گرفته بود، دست‌به‌قلم شدم و مقاله‌ای در صفحه ۱۶ روزنامه وزین «شرق» مورخ ۹ تیرماه ۱۳۹۳ با عنوان «هشدار به مجامع فرهنگی» نوشتم و از ۸۰ میلیون هم‌وطن استمداد مالی طلبیدم. در آخرین روزهایی که خود را آماده بازگشت به اویس و زندان و سلول می‌کردم و دست از همه شسته بودم، از دفتر خانم دکتر آباد با من تماس گرفتند و گفتند: خانم دکتر دیروز در اتاق انتظار دندان‌پزشکی به صورت اتفاقی نامه استمداد شما را خوانده و به دنبال رضایت شاکلی شما هستید. تا آن زمان نمی‌دانستم خانم دکتر آباد، حتی عضو شورای شهر هستند. نمی‌توانستم باور کنم کسی که مرا ندیده و نمی‌شناسد و حتی بین من و ایشان از نظر تفکرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اختلاف فاحشی است، تنها با انگیزه انسانی، با این سرعت پیگیر نجات من از زندان است. به‌خصوص وقتی که متوجه شدند من صاحب خانواده و فرزند دانشجو هستم.

در نهایت ایشان کل بدهی من به طلبکار را به مبلغ ۲۳ میلیون تومان تقبل کردند و تازه بعد از آزادی از زندان پی بدم این مبلغ از محل سود حاصل از کتاب ارزشمند «من زنده‌ام» است. کتابی که نه تنها یک روایت مستند از بزرگ‌ترین رویداد تاریخی، اعتقادی و حماسی معاصر کشور عزیزمان است، بلکه یک مکتب و منش و مرام برای چگونه‌زندگی‌کردن نیز محسوب می‌شود. برای عرض تشکر به دفتر ایشان رفتم؛ متوجه شدم دو نفر برای گرفتن معرفی‌نامه به صندوق الزهرا و کمک‌هزینه درمان نشسته‌اند. من هم که با آزادی از زندان تازه در اول راه جنگیدن با مشکلات معیشتی بودم، متقاضی وامی برای رفع بخشی از گرفتاری‌های خود از همان صندوق شدم. وقتی به صندوق قرض‌الحسنه الزهرا مراجعه و از رئیس بانک تقاضای یک وام دیگر کردم، ایشان گفتند این حساب شخصی خانم دکتر آباد است و در این ۱۰ سال با همین مبالغ اندک بیش از صدها نفر وام جهیزیه و اجاره مسکن و کمک‌هزینه تحصیلی دریافت کرده‌اند. بعدها که با خانواده و همسرش آشنا شدم و حکایت اسیرشدنش را خواندم؛ زمانی که در حال خروج بچه‌های بی‌سرپرست و یتیم‌خانه از زیر آتش جنگ به بیرون از شهر بوده، به اسارت درآمده است، متوجه انگیزه ایشان از راه‌اندازی یتیم‌خانه‌ای در گوشه‌ای از شهر تهران و سرپرستی ۱۵ کودک بی‌سرپرست شدم که زندگی و عایداتش را آنجا هزینه می‌کند. آنچه گفتم، تنها بخشی از کنجکاو‌های من است که هرازگاهی از برخورد با ایشان و اطرافیان دریافته‌ام. ایشان در خانه شخصی خود زندگی می‌کنند و خانه‌ای از شهرداری نگرفته است و خانه او یتیم‌خانه طلیعه مهر طه است که ۱۵ کودک یتیم در آن زندگی می‌کنند.